

بررسی مفهوم‌سازی استعاری

«عمر سرمایه است»

در سوره عصر

زهرا صرفی*

چکیده

استعاره در معناشناسی شناختی سازوکاری ذهنی برای ساماندهی مفاهیم جهان اطراف و ابزاری برای بیان مفاهیم انتزاعی در قالب مفاهیم ملموس‌تر است. در قرآن کریم نیز با تکیه بر استعاره‌های مفهومی بدیع مفهوم‌سازی دقیق و جامعی از جهان و پدیده‌های آن ارائه شده است که بررسی آنها برای درک بهتر جهان‌بینی این کتاب آسمانی لازم است. این پژوهش با روش تحلیلی-تطبیقی به تحلیل مفهومی سوره عصر با محوریت استعاره مفهومی «عمر سرمایه است» پرداخته است. پی‌جویی عبارات استعاری در این موضوع در دیگر آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که بسیاری از عبارات استعاری به ظاهر مستقل، نمود زبانی برقراری تناظر میان هستی‌های دو حوزه عمر و سرمایه است. این امر خود تأییدی دیگر بر اعجاز قرآن کریم در بهره‌مندی از نظام مفهومی کاملاً هماهنگ و به‌هم‌پیوسته است.

واژگان کلیدی: استعاره مفهومی، سوره عصر، عمر، سرمایه، خسران.

۱۳۵
ذهن

بررسی مفهوم‌سازی استعاری «عمر سرمایه است» در سوره عصر

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه الزهراء. sarfi@alzahra.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۷/۳/۱ تاریخ تأیید: ۹۷/۱۰/۱۰

مقدمه

قرآن کریم در قالب یک متن زبانی، معارف بلندی را به بشر عرضه کرده است. در این کتاب آسمانی در آیات متعدد از مفاهیم موجود در قلمروهای ملموس برای مفهوم‌سازی مفاهیم موجود در قلمروی انتزاعی مانند زندگی، مرگ، ایمان، کفر، نفاق، سعادت، شقاوت و... بهره گرفته شده است؛ به این ترتیب که مؤلفه‌های موجود در قلمرو ملموس بر مؤلفه‌های مفهومی قلمرو انتزاعی نگاشت یافته‌اند؛ یعنی همان سازکاری که موجب ساخت استعاره مفهومی می‌شود.

معناشناسان شناختی با طرح استعاره شناختی نگاه متفاوتی به استعاره داشته‌اند. این استعاره‌ها که آنها را استعاره مفهومی می‌نامند، یکی از ساحت‌های زبانی است که در چند دهه اخیر، توجه بسیاری از اندیشمندان در علوم مختلف مانند فلسفه، روان‌شناسی، زبان‌شناسی و انسان‌شناسی را به خود جلب کرده است. در سنت کلاسیک، استعاره آرایه‌ای ادبی است که در سطح زبان حقیقی مطرح می‌شود و نوعی تشبیه است. اما در دانش زبان‌شناسی شناختی محدوده استعاره از سطح زبان به مفاهیم ذهنی رسید و نگاه به استعاره از ابزاری بلاغی برای آراستن زبان، به قالبی انتزاعی و ذهنی برای گفتار و تفکر انسان تحول یافت. پس در نگاه کلاسیک استعاره به حوزه زبان نامتعارف و شاعرانه تعلق دارد و به زبان تفکر و اندیشه ارتباط ندارد؛ اما این تمایز تاریخی در سایه پژوهش‌های شناختی از میان رفت و استعاره جزء لاینفک زبان روزمره و تفکر گردید.

در قرآن کریم افزون بر استعاره ادبی، استعاره‌های مفهومی به طور گسترده و به صورتی کاملاً پیچیده و خلاقانه به خدمت گرفته شده است و مفاهیم معنوی و انتزاعی در چارچوب استعاره‌های مفهومی و با بهره‌گیری از مفاهیم ملموس، عینی، تجربی و بدنی تبیین شده‌اند.

حوزه مطالعات استعاره مفهومی در قرآن کریم از حوزه‌های نوین مطالعات قرآنی است. البته اندیشمندان مسلمان پیش از این هم در چارچوب اصطلاحات و روش سنتی به این مفاهیم توجه داشته‌اند و در آثار خود و در ضمن تفسیر آیات قرآن کریم به آن پرداخته‌اند؛ چنان‌که علامه طباطبایی ضمن بحث از اینکه چه امری باعث شد بیانات قرآن کریم جنبه مثل به خود بگیرد، نکات بسیار جالبی را مطرح

کرده است؛ از جمله آنکه بیان کرده است: «اختلاف افهام و عمومی بودن امر هدایت در کنار وجود تأویل در قرآن کریم سبب شده است بیانات قرآنی، صورت مثل به خود بگیرد؛ به این معنا که قرآن کریم آنچه را از معانی که برای انسان معروف و آشنا است، می‌گیرد تا به تبیین معارفی که برای او ناآشناست با توجه به مناسبت بین آنها پردازد» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۶۱). این نکات کاملاً همراستا با مفاهیمی است که در استعاره مفهومی بر آن تأکید می‌شود. با وجود این باید گفت اخیراً پژوهشگران در چارچوب معناشناسی شناختی و نظریه استعاره مفهومی این مفاهیم را مورد توجه قرار داده‌اند؛ شکر محمد عبدالمنعم (۲۰۰۶) به بررسی استعاره «زندگی سفر است» در قرآن پرداخته است. پورا/براهیم (۱۳۸۸) سه دسته از استعاره‌های قرآن با عنوان استعاره‌های ساختاری، وجودی و جهتی را بررسی کرده است. زعفرانلو (۱۳۸۹) مقاله‌ای تحت عنوان «استعاره‌های جهتی قرآن» با رویکرد شناختی نگاشته است. قائمی‌نیا (۱۳۹۳) در مقاله «نقش استعاره‌های مفهومی در تفکر دینی» به تحلیل شناختی جایگاه و تأثیر استعاره در خلق اندیشه‌های جدید و جهت‌دهی به تفکر دینی پرداخته است. پورا/براهیم (۱۳۹۳) در مقاله «مفهوم‌سازی زندگی در زبان قرآن» پژوهشی مختصر درباره برخی استعاره‌های حوزه زندگی در قرآن کریم انجام داده است. مرتضی قائمی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای استعاره عام «مقصود مقصد است» را در قرآن کریم بررسی کرده است؛ همچنین صباحی گراغانی و همکارانش (۱۳۹۵)، مقاله‌ای با عنوان «بررسی استعاره‌های مفهومی در سوره بقره» نگاشته‌اند.

این پژوهش با روش تحلیلی- تطبیقی و در چارچوب نظریه استعاره مفهومی به تحلیل استعاره «عصر سرمایه است» در سوره عصر پرداخته، می‌کوشد انعکاس این استعاره مفهومی در سوره عصر را در دیگر آیات قرآن کریم پی‌جویی نماید.

الف) چارچوب نظری

در دوره معاصر زبان‌شناسی شناختی این ادعا را مطرح کرد که زبان انعکاس مستقیم جهان خارج نیست، بلکه ابتدا ذهن موضوعات خارجی را مفهوم‌سازی می‌کند و زبان بازتاب مفهوم‌سازی ذهن است (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۴۳). در پژوهش‌های بعدی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) معناشناسان شناختی در کتاب استعاره، چیزی که با آن

زندگی می‌کنیم استعاره مفهومی را تعریف کردند که همان نظریه معاصر استعاره است.

۱. استعاره مفهومی

برخی از تجربه‌های انسان اساس و الگوی درک و بیان دیگر تجربیات او قرار می‌گیرد و مفاهیم با برقراری ارتباط بین دو قلمرو معنایی، سازماندهی و در حافظه بشر ذخیره می‌شوند و در هنگام کنش‌های گفتاری و رفتاری مورد استفاده قرار می‌گیرند. به این ترتیب استعاره‌ها بر حسب ضرورت و نیاز بشر به درک و بازنمایی پدیده‌های ناآشنا با تکیه بر ساخت واژه‌ها و اطلاعات قبلی شکل می‌گیرند و نقشی مهم در جولان فکری و تخیل ایفا می‌کنند. بیشترین بخش طبقه‌بندی‌ها و استنباط‌های انسان بر اساس استعاره‌ها صورت می‌گیرند و بسیاری مفاهیم، به‌ویژه مفاهیم انتزاعی از طریق انطباق استعاری اطلاعات و انتقال دانسته‌ها از زمینه‌ای به زمینه دیگر نظم می‌یابد (هاشمی، ۱۳۸۹، ص ۲).

بر این اساس نظام تصویری ذهن بشر که مبنای اندیشه و کردار ماست، دارای ماهیت استعاری است. انسان از هر تجربه به مفهوم‌سازی می‌پردازد و این مفاهیم را در ساخت‌های زبان انعکاس می‌دهد و این امر منجر به مفهوم‌سازی‌های مختلف در ذهن می‌شود. ذهن انسان به یاری بیان استعاری، برخی از این حوزه‌های مفهومی را به هم مرتبط می‌سازد و بر این اساس استعاره‌های مفهومی شکل می‌گیرد.

از نگاه معناشناسان شناختی استعاره مفهومی پدیده‌ای لاینفک از زبان روزمره و مبتنی بر تجربیات جسمانی انسان است. به باور ایشان استعاره‌ها نه تنها نوعی بی‌قاعدگی و تخطی از زبان به شمار نمی‌آیند، بلکه بر عکس دارای مختصات کاملاً منسجم و نظام‌مندند. برخی از این مختصات را می‌توان الگوشدگی، سامان‌یافتگی، تقارن‌ناپذیری و انتزاع‌زدایی دانست (صفوی، ۱۳۹۰، ص ۳۷۰).

۲. حوزه مبدأ و حوزه مقصد

استعاره درک و تجربه چیزی به صورت چیز دیگر است (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰، ص ۴)؛ به عبارت بهتر درک یک حوزه مفهومی (مقصد)، به کمک حوزه مفهومی دیگر (مبدأ) است. پس استعاره‌ها حاصل انطباق بین دو حوزه مفهومی است. حوزه عینی‌تر حوزه مبدأ و حوزه انتزاعی‌تر و ذهنی‌تر حوزه مقصد است. حوزه مقصد آن

چیزی است که باید درک شود و حوزه مبدأ به روند درک یاری می‌رساند. بنابراین استعاره‌های مفهومی حوزه دو مفهوم (تصور) را به هم مربوط می‌سازد. به بیان روشن‌تر فهم یک حوزه مفهومی بر حسب حوزه مفهومی دیگر را استعاره مفهومی گویند. ارتباط بین این دو حوزه نیز به یاری بیان استعاره است که «نگاشت» نامیده می‌شود (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰، ص ۱۳۱). بر این اساس «نگاشت» در نظریه استعاره مفهومی به تناظرهای نظام‌مندی دلالت دارد که میان برخی حوزه‌های مفهومی وجود دارد (همان، ص ۱۴۰)؛ برای مثال در قرآن کریم تناظر نظام‌مندی از نگاشت‌ها میان حوزه مفهومی «سفر» و «زندگی» برقرار است.

۳. انواع استعاره

لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) استعاره‌ها را بر اساس کارکرد شناختی‌شان به سه دسته هستی‌شناختی، ساختاری و جهتی تقسیم کرده‌اند. برخی پژوهشگران انواع دیگری مانند استعاره‌های تصویری و کلان استعاره‌ها را به آن افزوده‌اند (ر.ک: افراشی، ۱۳۹۵، ص ۷۶-۸۶).

در استعاره جهتی بین یک مفهوم انتزاعی و یک جهت فیزیکی رابطه برقرار می‌شود؛ برای مثال استعاره تصویری «خوب بالاست» هر چیز خوب و مطلوبی را با جهت بالا توصیف می‌کند و در جملاتی مثل «از شادی دارم پرواز می‌کنم» نمود پیدا می‌کند. در استعاره ساختاری، ساختار دقیق تصویری حوزه مبدأ به ساختار مفهوم انتزاعی حوزه مقصد بازتاب می‌یابد. استعاره «زمان به مثابه حرکت است» نمونه استعاره ساختاری است. استعاره‌های ساختاری ما را قادر می‌سازند از یک مفهوم کاملاً تعریف‌شده و نظام‌مند برای ساختاردهی به یک مفهوم دیگر استفاده کنیم. در استعاره‌های هستی‌شناختی به مفاهیم انتزاعی حوزه مقصد ماهیتی وجودی اعطا می‌شود تا بهتر درک شوند. کارکرد شناختی این نوع استعاره‌ها آن است که مفاهیم مبهم و انتزاعی را در قالب ملموس اشیا، مواد و یا ظرف بیان می‌کنند. در استعاره‌های هستی‌شناختی ساخت‌سازی کمتری در حوزه مقصد نسبت به استعاره‌های ساختاری وجود دارد.

ب) استعاره مفهومی در قرآن کریم

نظریه معاصر استعاره در متون مختلفی سنجش و آزمون شده و کارایی تحلیلی خود

را در بسیاری موارد نشان داده است. اگرچه قرآن زبان خداست، خداوند زبانی را برای متن قرآن به کار گرفته است که سنگ بنای آن تجربیات زیست‌شناختی، فرهنگی و ادراکی مخاطبان آن است. از جمله آنکه قرآن کریم با کاربرد استعاره‌های مفهومی، مفاهیم عالی و پیچیده معنوی را با زبانی ساده برای انسان قابل درک کرده است.

پژوهش‌ها نشان می‌دهد بسیاری از مفاهیم انتزاعی در زبان قرآن با استفاده از مفاهیم عینی مفهوم‌سازی و متصور شده‌اند که به اقدام‌های مهم بدن و کار آنها مربوط است. بررسی سایر مفهوم‌سازی‌های موجود در زبان قرآن بر این امر صحه می‌گذارد که خداوند سبحان مفاهیم انتزاعی دینی را به زبان بشر و متناسب با ساختار ذهنی وی و بر اساس تجارب بشری در قرآن کریم نمایانده است تا ذهن عینی‌گرای بشر قادر به درک مفاهیم الهی و ضرورت‌های دینی خود باشد (پورابراهیم و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۹۰).

اگرچه در زبان قرآن از سازکارهای زبان بشری برای قابل درک نمودن امور غیبی برای مخاطب استفاده شده است، استعاره‌های قرآنی از خلاقیت و پیچیدگی بیشتری نسبت به استعاره‌های بشری برخوردار است؛ افزون بر آنکه گونه‌های مختلف از استعاره‌ها در دسته‌بندی‌های پیچیده و منسجم نیز دیده می‌شود که در قالب کلان استعاره‌ها قرار می‌گیرند (حسینی و قائمی‌نیا، ۱۳۹۶، ص ۴۹).

ج) استعاره مفهومی در سوره عصر

سوره عصر از کوتاه‌ترین سوره‌های قرآن کریم در لفظ و یکی از جامع‌ترین آنها در معارف است. ساختار سوره عصر را یک سوگند (وَ الْعَصْرِ) با یک حکم کلی در جواب آن (إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ) و یک استثنا (إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا...) می‌سازد؛ اما آموزه‌های معرفتی نهفته در آن به‌تنهایی برای سعادت بشر کافی است؛ از این رو سوره عصر گواهی شایسته بر اعجاز بلاغی و محتوایی کتاب آسمانی قرآن است. از آنجا که استعاره مفهومی، ابزار نظام‌مندی برای معرفی بهتر و بیشتر مفاهیم است و دامنه کاربرد مفاهیم را افزایش می‌دهد (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰، ص ۱۲۶)، در آیات این سوره از ابزار استعاره مفهومی برای انتقال معارف عمیق و گسترده در قالب الفاظ کم استفاده شده است.

امکان درک مفهوم استعاره در این رویکرد شناختی از طریق درک مفهوم دو حوزه مبدأ و مقصد فراهم می‌گردد. آنچه در سطح الفاظ این آیات شریفه به‌صراحت بیان شده است، آن است که انسان غرق در زیان و خسران است: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَقَفِي خُسْرٍ»، سپس تنها راه خروج از خسران با چهار مؤلفه تبیین شده است. در این آیات کلیدواژه اصلی در حوزه مبدأ «خسر» است که راهگشای مخاطب برای درک حوزه مقصد است.

۱. نگاهی به مفهوم خسر در فرهنگ و ادبیات عرب

استعاره‌های مفهومی با آنکه ریشه در نهاد و ذات بشر دارد و ساختار ذهنی مشترک انسان‌ها سبب ایجاد آنها می‌شود، به‌شدت از نظام فرهنگی جوامع تأثیر می‌گیرند و برخی از آنها در فرهنگ‌های مختلف به گونه‌های متفاوتی به کار می‌روند (رضایی، ۱۳۹۲، ص ۹۸-۹۹)؛ از این رو ضرورت دارد به صورت اجمالی مفهوم محوری خسر را از نظر فرهنگ و ادبیات عرب بررسی کنیم و به طور خاص به تبیین آن در جهان‌بینی قرآن بپردازیم.

خسر در لغت عرب در اصل به معنای ضلال و گمراهی (ابن‌درید، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۵۸۴) و هلاک (عسکری، ۱۴۰۰، ص ۳۰۲) است و کاربرد آن در معنای نقصان و زیان در اصل سرمایه هم رایج است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۱۹۵/ ابن‌درید، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۵۸۴). خسران و خسارت در مقابل ربح و به معنای زوال بخشی از سرمایه یا همه آن در امور مادی یا معنوی است و این معنا با مفهوم «ضرر» که در برابر نفع است، تفاوت دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۵۴۶). فخر رازی در تفسیر «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَقَفِي خُسْرٍ» به نقل از یکی از علمای پیشین می‌گوید مفهوم خسر در این سوره را از مرد یخ‌فروشی آموخته است که فریاد می‌زد: «ارحموا من یدوب رأس ماله ارحموا من یدوب رأس ماله». حال این فرد بسان حال کسی است که زمان بر او می‌گذرد و عمرش پایان می‌گیرد و منفعتی کسب نمی‌کند و در این حال زیانکار است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۲، ص ۸۵).

خسران (خسر) از صفاتی است که بارها در قرآن کریم به انسان نسبت داده شده است. خسر و مشتقات آن ۶۵ بار در قرآن کریم (عبدالباقی، ۱۳۸۶) با همان مفهوم لغوی آن در فرهنگ و ادبیات عرب یعنی نقصان و زیان در اصل سرمایه و

نیز ضلال و هلاک به کار رفته است؛ با این تفاوت که سرمایه در فرهنگ و ادبیات عرب ناظر به سرمایه‌های مادی است؛ اما قرآن کریم این نگاه را توسعه داده است و سرمایه را اعم از سرمایه‌های مادی و معنوی دانسته است؛ بلکه خسران واقعی را در سرمایه‌های معنوی دانسته است.

۲. سوگند به عصر «زمان ارزشمند است»

سوره عصر از سور مکی و محور اصلی در سور مکی، اصلاح نگرش و جهان‌بینی انسان است؛ زیرا تا زیربنای فکری انسان اصلاح نشود و اندیشه او درست نباشد، کردار او اصلاح نمی‌پذیرد. بر این اساس هدف اصلی آن اصلاح نگرش انسان به ارزش سرمایه‌های وجودی خود و تبیین معیارهای سود و زیان واقعی است. پس این سوره کوتاه اما بسیار عمیق با سوگند به زمان شروع می‌شود: «وَالْعَصْرِ» در باره مفهوم عصر در این سوره اختلاف شده است؛ اما به نظر می‌رسد خداوند متعال دوره زندگی بشر در دنیا را عصر معرفی می‌کند که زمان عصاره‌گیری از راه آزمون‌هاست و بر مبنای آن مؤمن از کافر جدا می‌شود: «لَيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلُ الْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلَى بَعْضٍ فَيَرْكُمُهُ جَمِيعاً فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (انفال: ۳۷)؛ بنا بر تحقیق اشاره به مطلق زمان بهترین و جامع‌ترین تفسیر واژه «عصر» است.* با این سوگند خداوند متعال نکته بسیار مهمی را به انسان یادآور

* مشتقات مختلف ماده عصر پنج بار به صورت‌های مختلف در قرآن کریم به کار رفته است: «إِعْصَارٌ» (بقره: ۲۶۶)، «أَعْصِرُ» (یوسف: ۳۶)، «يَعْصِرُونَ» (یوسف: ۴۹)، «الْمُعْصِرَاتِ» (نبا: ۱۴) و «الْعَصْرِ» (عصر: ۱). ماده عصر در لغت در اصل به معنای «فشردن چیزی برای خارج کردن محتوای درونی آن» است (شیخ طوسی، [بی‌نا]، ج ۱۰، ص ۴۰۴) به نظر می‌رسد وجه تسمیه عصر به زمان آن است که زمان انسان را می‌فشارد؛ همچنان‌که فردی شستنی را می‌فشارد. بنابراین با توجه به اینکه با گذشت هر لحظه از سرمایه عمر انسان کاسته می‌شود، با اصل معنا ارتباط می‌یابد، گویی روزگار انسان را می‌فشارد و آرام‌آرام سرمایه‌اش را می‌ستاند. مفسران در معنای مراد از عصر اختلاف کرده و تفسیرهای مختلفی از زمان مراد در این آیه ارائه داده‌اند؛ اما می‌توان گفت این تفاسیر با هم تضادی ندارد و امکان جمع همه این زمان‌ها در معنای آیه وجود دارد؛ ولی در میان آنها از همه مناسب‌تر تفسیر عصر به معنای مطلق زمان است؛ زیرا جامع همه وجوه دیگر خواهد بود؛ همچنین سوگندهای قرآن با جواب آن تناسب دارد و اگر العصر را به معنای مطلق زمان باشد، با جواب قسم که خسران انسان است، تناسب بیشتری خواهد داشت؛ زیرا الف و لام انسان الف و لام جنس است نه الف و لام عهد؛ زیرا از یک طرف دلیلی وجود ندارد که این الف و لام دلالت بر عهد و

می‌شود: «زمان ارزشمند است»؛ اما انسان از ارزش زمان غافل است و آن را به ثمن بخش می‌بازد، پس انسان در خسران است. و بر این اساس زمینه برای بیان حکم اصلی فراهم می‌شود: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» که استعاره «عمر سرمایه است» لایه پنهانی و زیرین این حکم را می‌سازد.

۳. استعاره «عمر سرمایه است»

هر انسان در برشی معین از زمان به نام عمر در این دنیا حضور دارد و به محض ورود به دنیا شمارش معکوس برای رسیدن به نقطه پایان آغاز می‌شود و انسان در این محدوده زمانی به نام عمر فرصت دارد با تکیه بر سرمایه‌های خدادادی که در اختیار دارد، سعادت یا شقاوت را برای خود رقم زند. سرمایه از مهم‌ترین عوامل تجارت و بزرگ‌ترین وسیله جلب سود و منفعت است. بی‌تردید سرمایه عمر در میان دیگر سرمایه‌های انسان موقعیت ممتاز دارد؛ زیرا اولاً به شرط وجود این سرمایه امکان استفاده از سایر سرمایه‌های انسانی وجود دارد؛ ثانیاً سرمایه عمر سرمایه‌ای است که همه انسان‌ها در داشتن آن مشترک‌اند و معمولاً از ارزش آن غافل‌اند؛ ثالثاً به فرض تباه‌شدن دیگر سرمایه‌ها، مادامی که این سرمایه در اختیار انسان است، امکان نجات و رهایی از خسران وجود دارد: «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» (نساء: ۱۷). بنابراین اصیل‌ترین و ارزشمندترین سرمایه انسان، عمر اوست و او در فرصت عمر می‌تواند این سرمایه ارزشمند و نیز تمام سرمایه‌های دیگر مادی و معنوی خود را با خدا یا غیر خدا معامله کند.

بر اساس آنچه گفته شد، در ساختار سوره عصر برای درک ارزشمندی مفهوم انتزاعی حوزه مقصد یعنی «عمر» از مفهوم تجربی «سرمایه» استفاده شده است.

تخصیص کند و از طرف دیگر روشن است با استثنا در اینجا منافات دارد. پس الف و لام در انسان عموم را می‌رساند و به تناسب آن الف و لام در عصر هم عموم را می‌رساند.

شایان ذکر است وجوه دیگر نیز می‌تواند صحیح باشد؛ اما به بیان مورد فضیلت اختصاص دارد و در مقام بیان تمام مراد نیست. افزون بر آنکه مفسرانی که عصر را به مورد خاصی اختصاص داده‌اند تا پایان آیه نیز همه موارد از مفهوم انسان و ایمان و... را مطابق آن محدود گرفته‌اند (رک: ثقفی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۴۳۱) و در مجموع مانعی برای جواز تفسیر عصر به مطلق زمان ذکر نشده است.

پژوهشگران شناختی چگونگی درک استعاره را در قالب پدیده‌ای به نام «انطباق» تبیین می‌کنند. به باور ایشان زمانی مفهوم الف در قالب مفهوم ب قابل درک است که مؤلفه‌های معنایی حوزه مفهومی مبدأ و مؤلفه‌های معنایی حوزه مفهومی مقصد بر یکدیگر قابل انطباق باشند. در واقع این انطباق سبب درک مفهوم استعاره می‌شود (کووچش، ۲۰۱۰، ص ۴). اگرچه در آیات سوره عصر به صورت لفظی و زبانی استعاره «عمر سرمایه است» بیان نشده است، از آنجا که مؤلفه‌های حوزه مفهومی «عمر» با مؤلفه‌های مفهومی حوزه «سرمایه» در انطباق است، درک مفهوم سرمایه به جای مفهوم عمر در این آیات ممکن می‌گردد. انطباق میان این دو حوزه مفهومی بر مبنای تجربه آدمی در درک وجه مشترک ارزشمندی میان این دو حوزه است. از نظر نوع استعاره می‌توان استعاره مفهومی «عمر سرمایه است» را استعاره‌ای ساختاری دانست. نقش شناختی استعاره مفهومی ساختاری آن است که امکان درک حوزه مقصد (عمر) را از طریق ساخت حوزه مبدأ (سرمایه) فراهم می‌سازد. پس در استعاره مفهومی «عمر سرمایه است» یک ساختار مفهومی منسجم در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند که در آن عمر یک شیء مادی ارزشمند لحاظ می‌گردد. بر این اساس نگاهت مفاهیم حوزه «سرمایه» بر مفاهیم حوزه «عمر» رخ می‌دهد. با برانگیخته شدن استعاره مفهومی «عمر سرمایه است»، نگاهت‌هایی مانند «بازار متناظر است با دنیا»، «سرمایه‌گذار متناظر است با انسان» و... ایجاد شده است که هم در آیات این سوره و هم در دیگر آیات قرآن کریم به شکلی زیبا تجلی یافته است. در ادامه نگاهت‌هایی که در آیات قرآن کریم بر اساس این استعاره شکل می‌گیرد، تبیین می‌گردد.

۱-۳. بازار متناظر است با دنیا

در زبان عربی لفظ «السوق» به معنای جایی برای داد و ستد کالا (راغب، ۱۴۱۲، ص ۴۳۶) و همان بازار است. این واژه تنها دو بار در قالب جمع الاسواق در قرآن به کار رفته است. روابط گسترده بازرگانی اعراب شبه جزیره عربستان با مناطق اطراف، برپایی بازارها را ایجاب می‌کرد که این بازارها گاه به صورت دائم فعال بودند و گاه در ایام معینی از سال تشکیل می‌شدند. فرهنگ بازار و بازرگانی پیش از اسلام در قرآن بازتاب قابل توجه داشته است. در برخی آیات به احکام مربوط به

بازار پرداخته است (بقره: ۲۷۵) و در آیاتی نیز از پول نقد (کهف: ۱۹) و خرید و فروش (یوسف: ۲۰) یاد کرده است. در برابر این مجموعه آیات که همان معنای عرفی از بازار را لحاظ کرده است، در دسته‌ای دیگر از آیات مفاهیم اقتصادی بازار برای طرح جهان بینی الهی و تبیین نظریه سود و زیان واقعی به کار گرفته شده است و بر اساس توسعه معنایی این مفاهیم، مخاطبان را به سود و واقعی آنها توجه می‌دهد؛ نظیر آیات «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ... فَاسْتَشِرُّوا بَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه: ۱۱۱) و «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ» (بقره: ۱۷۵).

بر اساس این نگاه، نگاشت «دنیا بازار است» شکل می‌گیرد که استعاره‌ای هستی‌شناختی است؛ زیرا همان طور که بازار محل و ظرفی برای داد و ستد سرمایه مادی است، دنیا هم محل و ظرفی برای داد و ستد سرمایه معنوی عمر است. پژوهشگران استعاره‌های هستی‌شناختی را از ابزارهای پایه درک تجربی انسان دانسته‌اند؛ به نحوی که هر استعاره ساختاری مجموعه منسجمی از استعاره‌های هستی‌شناختی را به عنوان زیربخش‌های خود دارد. مجموعه یکپارچه استعاره‌ها به آن دسته از استعاره‌هایی اطلاق می‌شود که با هم هماهنگ‌اند. در این مجموعه ما می‌توانیم یک موقعیت را به صورت ساختار تعریف‌شده یک پدیده در ارتباط هماهنگ میان پدیده‌ها درک کنیم (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰، ص ۲۱۹-۲۲۰). در این پژوهش نیز استعاره ساختاری «عمر سرمایه است» مجموعه‌ای منسجم از استعاره‌های هستی‌شناختی است که به ما در درک موقعیت انسان در دنیا کمک می‌کند.

از منظر قرآن نوع انسان در بازار دنیا غرق در خسران است. الف و لام استغراق یا جنس لفظ الانسان تأکید با دو حرف ان و لام ظرفیت و استیعاب حرف فی و نکره آمدن لفظ خسر در آیه «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ» همه دلالت و اشعار به این واقعیت دارد که نوع انسان به طبیعت خود، یکسر و سراپا غرق در زیان و زیانکاری بس عظیم و جبران‌نشدنی است و در بازار پرفریب دنیا زیانکاری امری حتمی و مسلم است.

همان طور که می‌دانیم، قرآن کتابی جامع برای هدایت انسان است: ان هذا القرآن يهدي للتي هي أقوم (اسراء: ۹)؛ از این رو در حوزه داد و ستد و مدیریت آن

و به عبارت دیگر بازاریابی نیز رهنمودهای لازم را بیان فرموده است. از تعابیر مختلف در آیات قرآن این مفهوم به روشنی به دست می‌آید که دنیا بازاری است که بعضی در آن سود می‌برند و برخی سرمایه را می‌بازند. بر این اساس کسانی در معامله خود سود می‌برند که در بازاریابی زندگی موفق باشند: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه: ۱۱۱) و کسانی که بازاریابی موفق نداشته باشند دچار خسران می‌شوند: «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ» (بقره: ۱۶). بی‌تردید داد و ستدی که نتیجه آن سود یا زیان است، منحصر به دنیاست و زندگی اخروی نتیجه داد و ستد در دنیاست و در روز قیامت از داد و ستد خبری نیست: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ» (بقره: ۲۵۴). پس توفیق در بازاریابی دنیا بسیار ضروری است و لازم است با بصیرت بیشتری عمل شود و لازمه این امر تقواست: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال: ۲۹)؛ افزون بر آنکه تقوا در حفظ این بازاریابی و بقای آن نقش مهمی دارد.

۲-۳. سرمایه گذار متناظر است با انسان

در بازار دنیا سرمایه و سرمایه‌گذار از یکدیگر قابل تفکیک نیست و این سرمایه‌گذار انسانی است که عمر و سرمایه‌های وجودی خود را سرمایه‌گذاری می‌کند. یکی از مهم‌ترین مبانی در سرمایه‌گذاری موفق در بازار دنیا آن است که انسان هم خودش و قیمت خودش را بداند (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ) (اسراء: ۷۰) و بهترین بازاریابی را نماید و بهترین خریدار و مشتری را پیدا کند. پس کسی بیشترین سود را از سرمایه‌اش دارد که آن را با بهترین و بالاترین قیمت به فروش برساند: «وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ» (توبه: ۷۲). غفلت در این مسیر خسران نفس (الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ) (انعام: ۱۲) و هلاکت (وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا) (فتح: ۱۲) را در پی دارد. پس با توجه به ساماندهی مفاهیم حوزه «سرمایه» در حوزه «عمر»، ماهیت و ذات جدیدی برای انسان برجسته شده است که همان سرمایه‌گذار بودن است و بر این اساس نوعی استعاره هستی‌شناختی شکل گرفته است.

اصل تمرکز در استعاره مفهومی تأکید دارد که استعاره‌ها بر بخش‌های خاص از حوزه مقصد تمرکز می‌کنند و بخش‌های خاصی را برجسته و جنبه‌های دیگر را پنهان می‌کنند (جاکل، ۲۰۰۲، ص ۲۱-۲۲). بر اساس این اصل باید گفت در بازار دنیا همه انسان‌ها مجبور به معامله و سرمایه‌گذاری و تجارت هستند و کسی نمی‌تواند بگوید با سرمایه خود تجارت نمی‌کنم یا می‌خواهم آن را پس‌انداز نمایم؛ زیرا انسان خواه‌ناخواه پیوسته در حال معامله کالای عمر خویش است و در برابر آن ثمن و بهایی دریافت می‌کند. پس ضرورت دارد با درک ارزش سرمایه خود آن را با متاع قلیل معاوضه نکند: «يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ» (غافر: ۳۹) و نیز می‌فرماید: «مَتَاعٌ قَلِيلٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (نحل: ۱۱۷). افزون بر آنکه حتی در حال خواب یا بیماری و... هم این معامله در جریان است و با هر نفس گامی دیگر به نقطه پایان نزدیک می‌شود: «نَفْسُ الْمَرْءِ خَطَاةٌ إِلَىٰ أَجَلِهِ» (نهج‌البلاغه، حکمت ۷۴) و اگر هدف انسان در زندگی و عرصه‌های مختلف آن هدفی الهی باشد، پیوسته در معامله‌ای پرسود است؛ زیرا هرچند سرمایه ارزشمند عمر چنین انسانی نیز می‌گذرد، در برابر آن رضوان الهی و سعادت ابدی را می‌خرد: «يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورَ» (فاطر: ۲۹).

۳-۳. خریدار متناظر است با خدا/ غیر خدا

شناخت بهترین خریدار یکی دیگر از ارکان یک سرمایه‌گذاری موفق است. در بازار دنیا نیز انتخاب مشتری و خریدار اهمیت فراوان دارد. قرآن کریم می‌فرماید خداوند متعال خریدار سرمایه شماست: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ» (توبه: ۱۱۱). «خدا/ غیرخدا خریدار است» نیز نوعی استعاره هستی‌شناختی است. هرچند داد و ستد به صورتی که ما تجربه کرده‌ایم، رخ نمی‌دهد، صرف عمر در راه رضای الهی انسان را سعادت‌مند و عاقبت به خیر می‌سازد؛ پس خداوند متعال در هیئت خریدار، جان و مالی که خود به انسان بخشیده است، به عنوان سرمایه از او برای سرمایه‌گذاری می‌پذیرد و در دنیا حیات طیب را که عاری از حزن و خوف است و در آخرت هم بهشت را عوض می‌دهد. اگر انسان سرمایه‌های خدادادی‌اش را با خداوند معامله نماید و به امر او از آنها بهره جوید، «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنَ كَمَا

أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ» (قصص: ۷۷)، در این صورت به واسطه همین نعمت‌ها و در عین برخورداری از آنها می‌تواند به درگاه الهی تقرب یابد و مأجور گردد: «إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يَضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ» (تغابن: ۱۷). اما برخورداری از این سرمایه‌ها و یا انباشتن آنها نمی‌تواند عاملی برای تقرب فرد به درگاه الهی باشد: «وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ» (سبأ: ۳۷).

خداوند متعال برترین خریدار سرمایه انسان است؛ زیرا به بالاترین قیمت می‌خرد: «بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ»، «خالدین فیها». گاه دو برابر (سبأ: ۳۷)، گاه چند برابر (بقره: ۲۴۵)، گاه ده برابر (انعام: ۱۶۰)؛ گاه هفتصد برابر (بقره: ۲۶۱) و گاه مخفی و بی حساب (فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) (سجده: ۱۷). خداوند کالای ناچیز (زلزله: ۷) و معیوب (محمد: ۲) را هم می‌خرد. البته خداوند از همه نمی‌خرد: (إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) در آیات متعدد (نحل: ۹۷ / سبأ: ۱۷ / نساء: ۱۲۴ / اسراء: ۱۹ / طه: ۱۱۲ / انبیاء: ۹۴) بر شرط ایمان و داشتن حسن فاعلی تأکید شده است. در این صورت خداوند متعال اگر در کم و کیف فعل و عمل نقص باشد، آن را می‌پذیرد.

انسان اگر عمر و مال و دیگر سرمایه‌ها را به خدا نفروخت، حتماً در راه هوا و هوس که مسیر شیطان است، هزینه خواهد کرد. شیطان در پی آن است تا آنجا که می‌تواند سرمایه عمر بشر را نصیب خود سازد: «قَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا» (نساء: ۱۱۸). شیطان به انسان وعده‌های دروغین می‌دهد و او را به آرزوهای دور و دراز سرگرم می‌سازد، تا او را از راه خدا بازدارد: «وَلَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَ لَأَمُرَّنَّهُمْ ... وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا» (نساء: ۱۱۹) و کسی که با شیطان همراه شود، در زیانی آشکار است.

۳-۴. نتیجه سرمایه گذاری (ریح/ خسر) متناظر است با بهشت/ جهنم

مردم به بازی چند روزه دنیا دلخوش کرده‌اند و هر یک به سود و سودایی در تلاش و تکاپو هستند. معیار عرفی سنجش سود و زیان در میان مردم اموری از قبیل مقام و منزلت، ثروت، قدرت و مانند آن است و بهره‌مندی از مادیات و مواهب دنیوی در نگاه ایشان اصالت دارد. اما از نگاه قرآن کریم متاع دنیا برای معاوضه با

حقیقت هستی انسان ارزشی ندارد؛ افزون بر آنکه همه اینها را خداوند متعال برای بهره‌برداری انسان آفریده است: «هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعاً». کالاها و زخارف دنیوی به قدری در پیشگاه پروردگار بی‌ارزش است که تنها شایسته کفار و امثال ایشان است و اگر بیم آن نبود که مردم به کفر بگرایند، خداوند متاع دنیا را بسی بیش از این به کافران می‌داد: «وَلَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ... وَ زُخْرُفًا وَ إِن كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ» (زخرف: ۳۵) و در برخورداری ایشان از دنیا کم نمی‌گذاشت: «مَنْ كَانَ يَرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ» (هود: ۱۵). پس آموزه‌های قرآنی به معیار تقوا و نیز جهان آخرت اصالت می‌بخشد و از نظر قرآن زندگی دنیوی و امور مرتبط با آن از اصالتی برخوردار نیست تا میزان سنجش باشد و بدان سود و زیان شخص سنجیده شود: «فَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ» (رعد: ۲۶). معرفی برخی مصادیق زیانکاری در آیات قرآن مانند کافران و مکذبان ناظر به تفکر و عقاید و رفتار آنان است که مخالف با اصول ارزشی و معیارهای حقیقی سنجش سود و زیان از منظر قرآن است.

برای درک مفهوم خسران از منظر قرآن باید درکی درست از سرمایه از منظر قرآن داشته باشیم. از نگاه قرآن انسان تاجری است که با سرمایه‌های ارزشمند وارد دنیا می‌شود. این سرمایه‌ها اعم از سرمایه‌های وجودی (عمر و تمام سرمایه‌های ذاتی و نفسانی‌اش) و نیز مال و بستگان- اعم از والدین، همسر و فرزندان- و حیثیت اجتماعی، همگی نعمت‌های الهی برای انسان و ابزاری برای آزمودن اوست: «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (تغابن: ۱۵). تنها در صورتی که این سرمایه‌ها در راه خداوند صرف شود، باقی می‌ماند و مأجور است: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَ لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل: ۹۶). اما صرف همین سرمایه‌ها در راه غیر خدا و یا اندوختن آن خسران است.

نکته قابل تأمل آن است که خسران و زیان افراد در یک مرتبه نیست؛ همان طور که «ایمان مراتب و درجاتی دارد که معصوم ﷺ تشبیه به نردبان هفت پله نموده است، خسران عمر نیز مراتبی دارد که توزیع بر مراتب ایمان می‌گردد» (بانو امین، [بی‌تا] ۵، ص ۲۷۱). بنا بر آموزه‌های قرآنی برخی افراد سود نمی‌برند: «فَمَا رَاحَتُ

تَجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ» (بقره: ۱۶)، برخی خاسرند: «أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (بقره: ۲۷)، برخی اخسرند «لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ» (هود: ۲۲)، بعضی دچار زیان آشکارند (نساء: ۱۱۹ / زمر: ۱۵ / حج: ۱۱) و بعضی نه. از منظر قرآن زیانکارترین مردم در اعمال کسانی هستند که تلاش‌هایشان در زندگی دنیا نابود می‌شود؛ با این حال می‌پندارند کار نیک انجام می‌دهند: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (کهف: ۱۰۲-۱۰۳). گمان این افراد مصداق جهل مرکب است. این گروه به خسارت در عمل مبتلایند. «خسارت عملی آنجاست که انسان عمل بد و نامتناسب با فلاح و رستگاری داشته باشد یا جایی که انسان می‌تواند چند حرکت را جمع کند و چند عمل را با هم داشته باشد، ولی به انجام یکی از آن اعمال اکتفا کند. در این حالت هرچند وجود او خاسر نیست، اعضا و جوارح او دچار خسران عملی شده است (صفایی حائری، ۱۳۸۰، ص ۱۰۳-۱۰۹). اما بدتر از خسارت در عمل خسارت در وجود است. خسارت واقعی از نگاه قرآن خسارت در سرمایه‌های وجودی انسان است: «فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنْ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَاهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» (زمر: ۱۵). در این آیه سه بار ماده خسر به کار رفته است تا انسان را نسبت به خطر چنین خسرانی آگاه سازد. امام سجاد علیه السلام در تعبیری زیبا فرموده‌اند: دنیا بازار آخرت است و نفس انسان تاجر و شب و روز (عمر) سرمایه اصلی و بهره آن بهشت و خسران آن آتش است (دیلمی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۵۹). چنین تعبیری از بهشت و جهنم به عنوان سود یا زیان سرمایه‌گذاری انسان را می‌توان در زمره استعاره‌های هستی‌شناختی دانست.

۳-۵. کارشناسان سود و زیان دنیا متناظر است با انبیا

از نگاه دانش اقتصاد گسترش و تعمیق بازار سرمایه برای رشد مستمر و پایدار ضروری است. بازار سرمایه بازاری است که فعالیت در آن نیازمند دانش خاص خود است تا افزون بر جلوگیری از زیان، سرمایه‌گذار سود کافی به دست آورد. با توجه به اینکه بسیاری از افرادی که در این بازار سرمایه‌گذاری می‌کنند، دانش و تجربه کافی در این زمینه را ندارند، داشتن یک مشاور خبره قطعاً ضروری است؛ از این رو امروزه در تجارت جهانی کارشناسانی هستند که درباره سود یا زیان یک

برنامه اقتصادی با بررسی عوامل گوناگون همچون بازار و میزان تولید و دریافت هزاران دلار مشاوره می دهند.

در طول تاریخ در این دنیای مادی که دغدغه اصلی مردم سود و زیان است، انبیا به عنوان کارشناسان حقیقی سود و زیان از جانب خداوند متعال، بدون درخواست هیچ گونه اجرتی چگونگی سود و زیان حقیقی را برای مردم تبیین کرده اند: «وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ» (شعراء: ۱۲۷، ۱۰۹، ۱۴۵، ۱۶۴ و ۱۸۰ ر.ک: فرقان: ۵۷ / یوسف: ۱۰۴ / سبأ: ۴۷ / یس: ۱۱ / ص: ۸۶). تعبیر از انبیا به عنوان کارشناسان سود و زیان هویت بخشی ویژه ای به ایشان است و چنین نگاشتی در زمره استعاره های هستی شناختی است.

در کنار این آیات، سوره عصر منشوری جاودان است که مطمئن ترین نظریه اقتصادی سود و زیان را به همه تاجران عالم اعلام نموده، بیان می دارد که بیهوده در سودای خام سود و زیان های خیالی نباشید، سود حقیقی تنها ایمان به خدا و انجام کارهای نیکو بر اساس آن و سفارش به پیروی حق و پایداری و ثبات بر آن است. اصل اولی در زندگی مادی و دنیوی بشر حرکت در خسران است. انسان تاجری است که با سرمایه ارزشمند عمر قدم به وادی دنیا می گذارد و با گذشت هر لحظه این سرمایه رو به نقصان می گذارد؛ پس اگر به طبع خودش واگذار شود، پیوسته در خسران است. سوره عصر شروط لازم و کافی برای خروج انسان از دایره خسران را ایمان، عمل صالح، توصیه به حق و صبر دانسته است: «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ».

اما چرا هر کس این شروط را داشته باشد، در خسران نیست، حال آنکه او نیز بسان دیگران در سرمایه عمرش در نقصان است؟ بدیهی است این شروط مانع نقصان سرمایه عمر نیست؛ اما چنین انسانی در عوض سرمایه عمر خود سعادت ابدی را برای خود می خرد.

بی تردید ایمان شرط مبنایی است و عمل صالح هم جدای از ایمان نیست؛ زیرا حسن فعلی بدون حسن فاعلی بی ارزش است. وصیت به حق نیز نوعی عمل صالح است و وصیت به صبر در واقع وصیت به حق است. بر این اساس بیشترین تأکید بر وصیت به صبر است که هم مستقل آمده است و هم مندرج در هر یک از شروط

قبلی است. بر همین اساس هم در قرآن کریم و هم در روایات بر صبر تأکید فراوان شده است؛ زیرا هرچند ایمان شرط مقدماتی و زیربنایی است، حفظ و دوام ایمان منوط به صبر است: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (احقاف: ۱۳). چهار شرط اصلی مصونیت از خسران در سوره عصر معیاری است تا هر انسانی خود را با آن بسنجد تا دریابد اهل خسران است یا نه.

در برابر اسباب و عوامل مصونیت از خسران، اسباب و عوامل خسران قرار دارد. تمام اندیشه‌ها، باورها، گفتارها و کردارهایی که انسان را از خداوند متعال دور سازد، سبب خسران انسان است. آیات قرآن کریم امور متعددی را سبب گرفتاری انسان در خسران دانسته است. شاید بتوان از مهم‌ترین این امور را غفلت از یاد خدا (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ) (منافقون: ۹) و نیز غفلت از آخرت (إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زِينَتُهُمْ أَعْمَالُهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ * وَأُولَئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ وَ هُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْآخِسِرُونَ) (نمل: ۴-۵) دانست. اما بر اساس چهار اصل مصونیت از خسران در سوره عصر می‌توان تمام اسباب خسران در قرآن را نیز در نداشتن این چهار شرط دانست. در برابر شرط ایمان به خداوند متعال باور به کفر و شرک و باطل است که انسان را دچار خسران ابدی می‌سازد: «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (مائده: ۵ / ر.ک: انعام: ۱۲ / عنکبوت: ۵۲ / زمر: ۶۳ و ۶۵). در برابر شرط عمل صالح، عمل ناصالح و ناشایست است که انسان را دچار خسران ابدی می‌سازد: «وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ» (اعراف: ۹ / ر.ک: اسراء: ۸۲ / مائده: ۲۱). در برابر شرط دعوت به حق، دعوت به باطل است: «يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُومِئِدُ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ» (جاثیه: ۲۷ / ر.ک: فصلت: ۲۵ / غافر: ۷۸). در آیه ۴۰ سوره فاطر این دعاوی و وعده‌های باطل را فریب توصیف کرده است: «بَلْ إِنْ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا». در برابر شرط صبر و شکیبایی بر کسب آخرت و دعوت به آن، دعوت به ناشکیبایی و قناعت به دنیا قرار دارد و عامل خسران است: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» (حج: ۱۱)؛ اما مادامی که هنوز انسان چیزی از سرمایه عمر را

در اختیار داشته باشد، توبه و بازگشت به سوی خدا که توأم با پشیمانی از گناه گذشته و تصمیم بر اجتناب از گناه در آینده و جبران عملی اعمال بد با اعمال نیک باشد، راه را بر هر گونه یأس و ناامیدی می‌بندد و انسان را به رحمت الهی و جبران خسران گذشته امیدوار می‌سازد: «قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (اعراف: ۲۳).

۳-۶. پایان فرصت سرمایه‌گذاری و آشکار شدن نتایج متناظر است با مرگ

عادت مردم بر آن است که در معاهده‌ها، قرض‌ها و سایر معامله‌ها اجل را که همان مدت مقرر در معامله و یا سر رسید آن است، ذکر می‌کنند. واژه اجل به همین دو معنای عرفی در کلام خدای تعالی نیز آمده است. اجل به معنای آخر مدت در آیه «إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ» (بقره: ۲۸۲) و نیز آیه «مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنْ أَجَلَ اللَّهُ لَاتٍ» (عنکبوت: ۵) آمده است. اما در آیه «قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنَكِّحَكَ ... أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ» (قصص: ۲۸) اجل به معنای تمامی مدت مقرر آمده است و ظاهراً استعمال اجل در تمامی مدت، استعمال اصلی و استعمال آن در سر رسید، فرع آن است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۸-۹).

خداوند متعال برای سرمایه‌گذاری عمر انسان دو نوع زمان‌بندی قرار داده است: یکی اجل مسمی که همان اجل محتومی است که با همه مراقبت‌ها تغییر نمی‌پذیرد؛ نظیر آیه «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ» (انعام: ۲). در این آیه تسمیه اجل به معنای تعیین سر رسید آن و آخر مدت زندگی و نه تمامی مدت زندگی است و به همین جهت آن را به «عنده» (نزد خدا) مقید کرده و معلوم است چیزی که نزد خداست دستخوش تغییر نمی‌شود، به دلیل اینکه فرمود: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» (نحل: ۹۶). بر این اساس خداوند متعال می‌فرماید: «إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» (یونس: ۴۹). دیگری اجل موقوف (مشروط و معلق) که غیر حتمی است و به کردار انسان مربوط است، مثل چراغی که نفت دارد، ولی در معرض طوفان قرار گیرد: «لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ» ﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ (رعد: ۳۸-۳۹) و نیز آیه «وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مُّعَدَّدٍ» (هود: ۱۰۴).

به رغم آنکه انسان ناظر این حقیقت است که با مرگ، هیچ سودی از این

سودهای خیالی را با خود نمی‌برد، از مشاهدات خود و مطالعه تاریخ و نیز موعظه انبیا و اولیا هیچ پندی نمی‌پذیرد تا آنکه سرمایه عمر را به خسران تمام از دست دهد: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ» (اعراف: ۵۳). توجه به مرگ به عنوان پایان فرصت سرمایه‌گذاری و هویت‌بخشی اقتصادی به آن زمینه‌ساز استفاده حداکثری از سرمایه عمر می‌گردد؛ اما اکثر مردم زمانی در می‌یابند اهل خسران بوده‌اند که فرصت ایشان چه با اجل مسمی و چه با اجل معلق پایان پذیرفته است؛ یعنی آن‌گاه که خسران وجودی خود را به عیان در می‌یابند، اعتراف می‌کنند که پیامبران بر حق بودند و گفتار آنها نیز همه حق بود؛ اما این بیداری بسیار دیر است و سرمایه عمر در کار دنیا نموده‌اند؛ نه راه بازگشتی وجود دارد و نه شایستگی شفاعت دارند و آنها تمام سرمایه‌ها و سرمایه وجودی خود را باخته‌اند و حاصل تلاششان در دنیا خسران است: «لَا جَرَمَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْخَاسِرُونَ» (نحل: ۱۰۹).

نتیجه‌گیری

همبستگی تجربی و همزمانی سرمایه‌بودن چیزی با ارزشمندبودن آن در تجربیات بشری سبب شده است برای ترسیم ارزشمندی عمر در آیات سوره عصر از استعاره مفهومی ساختاری «عمر سرمایه است» استفاده شود. در این آیات با توجه به وجه مشترک ارزشمندی سرمایه و عمر، میان این دو حوزه مفهومی بر مبنای تجربه آدمی ارتباط و انطباق صورت گرفته است. استعاره ساختاری «عمر سرمایه است»، خود مجموعه‌ای منسجم از استعاره‌های هستی‌شناختی است که به انسان در درک درست موقعیت خود در دنیا کمک خواهد کرد. با برانگیخته‌شدن استعاره ساختاری «عمر سرمایه است» نگاشت‌های متعددی ایجاد شده است که در آیات قرآنی به شکلی زیبا تجلی یافته است و حوزه مبدأ سرمایه را بر حوزه مقصد یعنی عمر منطبق ساخته است. برخی از این نگاشت‌ها عبارت‌اند از: «بازار متناظر است با دنیا»؛ «سرمایه‌گذار متناظر است با انسان»؛ «خریدار متناظر است با خدا/ غیرخدا»؛ «نتیجه سرمایه‌گذاری، ربح/ خسر متناظر است با بهشت/ جهنم»؛ «کارشناسان سود و زیان دنیا متناظر است با انبیا»؛ «پایان فرصت سرمایه‌گذاری و آشکارشدن نتایج متناظر

است با مرگ». یکی از نکات مهمی که در پرتو این پژوهش بر آن صحنه گذاشته می‌شود، هماهنگی و انسجام اعجاز‌آمیز مفاهیم استعاری در سراسر قرآن کریم است که در قالب الفاظ و عبارات گوناگون تجلی یافته است. به عبارت دیگر وقتی در سوره عصر استعاره مفهومی «عمر سرمایه است» به کار رفته است، این مفهوم در آیات متعدد قرآن، با قالب‌های استعاری دیگر تأیید و تکمیل گردیده است.

منابع و مأخذ

۱. ابن درید، محمد بن حسن؛ *جمهرة اللغة*؛ بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۸۸.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی؛ *تحف العقول*؛ قم: [بی نا]، ۱۳۶۳.
۳. امین (بانو)، نصرت بیگم؛ *مخزن العرفان*؛ ۱۵ جلدی، [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].
۴. پورابراهیم، شیرین و دیگران؛ «مفهوم سازی‌های استعاره‌ی مبتنی بر مفاهیم ایستادن و نشستن در زبان قرآن»؛ *پژوهش‌های زبان‌شناختی*، سال چهارم، ش ۲، ۱۳۹۱.
۵. پورابراهیم، شیرین؛ «مفهوم سازی زندگی در زبان قرآن»، *زبان پژوهی*؛ ش ۱۰، ۱۳۹۳.
۶. ثقفی تهرانی، محمد؛ *روان جاوید در تفسیر قرآن مجید*؛ ایران: تهران، ۱۳۹۸ ق.
۷. جوادی آملی، عبدالله؛ *تسنیم*؛ قم: اسراء، ۱۳۷۸.
۸. حسینی، مطهره و علیرضا قائمی‌نیا؛ «استعاره مفهومی رحمت الهی در قرآن کریم»، *ذهن*؛ ش ۶۹، ۱۳۹۶.
۹. دیلمی، حسن بن محمد؛ *إرشاد القلوب إلى الصواب*؛ قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *مفردات ألفاظ القرآن*؛ بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲.
۱۱. رضایی، محمد و نرجس مقیمی؛ «بررسی استعاره‌های مفهومی در ضرب‌المثل‌های فارسی»، *مطالعات زبانی بلاغی*؛ س ۴، ش ۸، ۱۳۹۲.
۱۲. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ *نهج البلاغة (للصباحی صالح)*؛ قم، ۱۴۱۴ ق.
۱۳. صفایی حائری، علی؛ *تطهیر با جاری قرآن*؛ قم: هجرت، ۱۳۸۰.
۱۴. صفوی، کورش؛ *درآمدی بر معناشناسی*؛ چ ۴، تهران: پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی، ۱۳۹۰.
۱۵. طباطبایی، محمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: مؤسسه‌ی الأعلمی

- للمطبوعات، ۱۳۹۰.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تصحیح فضل‌الله یزدی، چ ۳، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ تصحیح احمد حبیب عاملی؛ ۱۰ج، بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
۱۸. عبدالباقی، محمدفؤاد؛ المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم؛ قم: همسفر، ۱۳۸۶.
۱۹. عسکری، حسن بن عبدالله؛ الفروق فی اللغة؛ بیروت: دار الفاق الجديدة، ۱۴۰۰ق.
۲۰. فخر رازی، محمد بن عمر؛ التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۲۲. قائمی‌نیا، علیرضا؛ معناشناسی شناختی قرآن؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.
23. Jakel, Olaf; “Hypothesis Revisited: The Cognitive Theory of Metaphor Applied to Religious Texts”; in Metaphorik.de, 2002, pp.20-4
24. Kovecses, Z.; **Metaphor: A Practical Introduction**, 2nd Edition; Oxford: University Press, 2010.
25. Lakoff, G. & M. Turner; **More than cool reason: A field guide to poetic metaphor**; Chicago, IL: University of Chicago Press, 1989.
26. Lakoff, G. & Johnson, M.; **Metaphor we live by**; London: The University of Chicago Press, 1980.

